

Psalm 49

Persian Standard Bible of 1895 (Old Persian)



- 1 [برای سالار مغنیان. مزمور بنیقورح] ای تمامی قومها این را بشنوید! ایجمع سَکَنهٔ ریع مسکون این را گوش گیرید!
- 2 ای عوام و خواص! ای دولتمندان و فقیران جمیعاً!
- 3 زبانم به حکمت سخن می‌راند و تفکر دل من فطانت است.
- 4 گوش خود را به مَثَلی فرا می‌گیرم. معمای خویش را بر بریط می‌گشایم.
- 5 چرا در روزهای بلا ترسان باشم، چون گناه پاشنه‌هایم مرا احاطه می‌کند؛
- 6 آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند و بر کثرت توانگری خویش فخر می‌نمایند.
- 7 هیچ کس هرگز برای برادر خود فدیة نخواهد داد و کَفَّارَهٗ او را به خدا نخواهد بخشید.
- 8 زیرا فدیةٔ جان ایشان گرانبهاست و ابداً بدان نمی‌توان رسید
- 9 تا زنده بماند تا ابدالآباد و فساد را نبیند.
- 10 زیرا می‌بیند که حکیمان می‌میرند و جاهلان و ابلهان با هم هلاک می‌گردند و دولت خود را برای دیگران ترک می‌کنند.
- 11 فکر دل ایشان این است که خانه‌های ایشان دائمی باشد و مسکنهای ایشان دُوربهدُور؛ و نامهای خود را بر زمینهای خود می‌نهند.
- 12 لیکن انسان در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می‌شود.
- 13 این طریقهٔ ایشان، جهالت ایشان است و اعقاب ایشان سخن ایشان را می‌پسندند، سلاه.
- 14 مثل گوسفندان در هاویه رانده می‌شوند و موت ایشان را شبانی می‌کند و صبحگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد و جمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نباشد.
- 15 لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد زیرا که مرا خواهد گرفت، سلاه.
- 16 پس ترسان مباش، چون کسی دولتمند گردد و جلال خانهٔ او افزوده شود!
- 17 زیرا چون بمیرد، چیزی از آن نخواهد برد و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت.
- 18 زیرا در حیات خود، خویشتن را مبارک می‌خواند؛ و چون بر خود احسان می‌کنی، مردم ترا میستایند.
- 19 لیکن به طبقهٔ پدران خود خواهد پیوست که نور را تا به ابد نخواهند دید.
- 20 انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک می‌شود.

